

بسم الله الرحمن الرحيم

درسنامه سطح 2

دستی از غیب؛ جلسه اول

موضوع: مباحث هستی شناسانه اعتقاد به غیب ،
حمایت الهی و مدیریت فرامادی در زندگانی مؤمنانه

تهیه شده در : موسسه یاران سبز موعود (عج الله تعالی فرجه الشریف)

فهرست مطالب

مقدمه

تفسیر واژه‌ی غیب و مفهوم حمایت الهی

1. فرق غیب با خرافه
2. معنا و مراتب غیب و علت غیب بودن عالم غیب
3. دو دیدگاه متضاد درباره‌ی عالم غیب
4. نسبت عالم غیب به عالم ماده
5. راه فهم چیزهای غیبی و مصادیق غیب
6. سخن فلاسفه درباره‌ی حواس باطنی

مقدمه

1. نشانه‌های قدرت جوامع بشری

در بعضی از کشورهای دنیا، بناهایی ساخته شده تا نماد و نشانه‌ی قدرت، پیشرفت، عظمت و بالندگی آن کشور باشد. مثلاً برج ایفل در فرانسه و برج‌های دو قلوی تجارت جهانی در ساحل نیویورک (که در سال 2002 میلادی منفجر شد و فروریخت) در آمریکا از این قبیل است. آیا در ایران هم بناهایی سراغ دارید که پیشرفت ما را نشان دهد؟ بله! همان طور که می‌دانید برج میلاد، گنبد با شکوه مصلاهی امام خمینی رحمت الله علیه تهران (در حال ساخت) و بعضی از ابنیه‌ی دیگر حتماً از این نشانه‌ها می‌تواند باشند. (تصویر برج میلاد که پاره‌ای از ویژگی‌های آن هم در کنارش نوشته شده به شاگردان نشان داده شود.)

همچنین می‌توان از دانش آموزان خواسته شود که نشانه‌های دیگری از قدرت نمایی انسانها را بیان کنند. گاهی با برتری علمی و دست یافتن به اختراعات نوین، گاهی برتری و قدرت جسمی و ...

2. نشانه‌های قدرت خدای متعال در طبیعت

پس انسان‌ها در جوامع خودشان قدرت نمایی می‌کنند. اما آیا خداوند هم در این جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، قدرت نمایی کرده و عظمت خودش را نشان داده است؟ کدام یک از شما می‌تواند بگوید که در این دنیا و در این عالم طبیعت، نشانه‌ی قدرت و عظمت الهی چیست؟ بله! درست است! تمام مخلوقات و پدیده‌های عالم، هر کدام به اندازه‌ی خود، نمایشگر قدرت الهی در متن طبیعت هستند و جلوه‌ای از عظمت حق تعالی را برای ما به نمایش می‌گذارند. آری! آفریده‌های خدا، خود به بهترین وجه قدرت خدای متعال را نشان می‌دهند. نظم، ظرافت، دقت و پیچیدگی‌های نهفته در متن طبیعت و موجودات مختلف آن - اعم از جمادات، گیاهان، حیوانات و انسان - نشانه و آیت الهی در جهان آفرینش‌اند.

(تحقیق: کسانی که مایل باشند یک نمونه از عظمت آفرینش، و بالتبع، عظمت خالق متعال را در خلقت یکی از جاندران یا گیاهان مثلاً درباره‌ی خلقت زنبور عسل یا چیزهای دیگر بنویسند و جلسه بعد بیاورند و امتیاز بگیرند.) (تحقیق: کسانی که مایل باشند یک نمونه از عظمت آفرینش، و بالتبع، عظمت خالق متعال را در خلقت یکی از جاندران یا گیاهان مثلاً درباره‌ی خلقت زنبور عسل یا چیزهای دیگر بنویسند و جلسه بعد بیاورند و امتیاز بگیرند.)¹

آیا می‌دانید انسان همیشه زندانی است؟ از چیزهایی که عظمت خالق متعال را بیشتر به رخ انسان می‌کشد و حقارتش در برابر وجود ازلی و ابدی و نامحدود خداوند به او یاد آوری می‌کند یک نکته‌ی علمی است که دانستن آن مفید است: یک انسان تا وقتی که در قید حیات است در منظومه‌ی شمسی محبوس خواهد بود؛ زیرا نزدیک ترین کهکشان به منظومه‌ی ما آلفا سنتوری (Alfa- centuri) است که چهار سال نوری با ما فاصله دارد. اما حداکثر سرعت ما کجا و سرعت نور کجا؟! پس هر قدر هم که علم پیشرفت کند هیچ وقت نخواهیم توانست از منظومه شمسی خارج شویم. این است که امیرالمؤمنین در وصف انسان‌های با تقوا می‌فرماید: *عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم*. (تصویری از کهکشانها ارائه گردد.)

1 . در روایت توحید مفضل از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است: « اسم معروف و متداول این جهان در زبان یونانی قوسموس بود و معنی قوسموس زینت است و فیلسوفان و مدعیان حکمت آن را به همین نام می‌خواندند چون در آن نظام و تدبیر دیدند و اکتفا بدان نکردند که تقدیر و نظام نام نهند بلکه پای فراتر گذاشته آن را زینت نامیدند تا مردم را آگاه کنند که جهان با همه درستی و حکمت و استادانه که خلق شده در غایت زیبایی و آراستگی نیز هست.» (کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، با ترجمه و شرح علامه شعرانی، ص 149)

شما وقتی که به آسمان پر ستاره نگاه می‌کنید یا وقتی که به کرانه‌ی دریا می‌نگرید یا به کوه بزرگی که از جنگلی انبوه آکنده است نظر می‌دوزید می‌توانید همین احساس (عظمت خالق و کوچکی و حقارت مخلوق) را تجربه کنید.

3. نشانه‌های قدرت خدای متعال در زندگی انسان

بنابراین در آفرینش و در جهان طبیعت، نشانه‌های قدرت و عظمت خداوند زیاد است؛ چون همه‌ی مخلوقات نشان از خالق بی‌همتای خود دارند. حال، در متن جامعه‌ی بشری و زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها، یعنی در میان خود آدم‌ها و در رابطه‌ی انسان‌ها با یکدیگر، آیا می‌توانید نشانه‌هایی از قدرت نمایی خدای متعال ببینید و ذکر کنید؟ اصلاً آیا خداوند در درون زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها دخالت می‌کند؟ یا آن‌که بعد از آن که دنیا را آفرید، دیگر دخالتی در آن ندارد و فقط به عنوان تماشاچی، ناظر بر کار آدم‌هاست؟ آیا جهان مثل ساعتی است که کوک شده و دیگر بدون دخالت دیگری، یکنواخت، دارد کار می‌کند؟ آیا تا قیامت بر پا نشده، خداوند کاری به کسی ندارد؟ آیا به نظر شما دستی از غیب در این عالم دخالت ندارد و مراقب ما نیست؟ (نظر چند تن از دانش‌آموزان را در این باره بشنوید.)

[قابل توجه استادان عزیز: اهداف این نوشته آن است که:

1. باور به غیب - که اصلی‌ترین اعتقاد هستی‌شناسانه در تفکر قرآنی و زیربنایی‌ترین مسأله در تربیت دینی می‌باشد - با دلیل و برهان، تقویت و نهادینه گردد؛
 2. خدای زنده و در دسترس در زندگانی شخصی مؤمنانه پیش چشمان ما ظاهر گردد؛
 3. مدیریت فرامادی، ضرورت روی آوردن به آن و شرایط دستیابی به آن یادآوری شود؛
 4. بشارات قرآن در مورد ایرانیان مسلمان با تفسیر اهل بیت علیهم السلام بازخوانی شود؛
 5. بر قداست نظام اسلامی و حمایت الهی از آن تأکید گردد و شرط تداوم این نصرت الهی بیان شود.
- با خواندن این مطالب، انتظار می‌رود دست غیب و سایه‌ی حمایت الهی را در زندگی اجتماعی مؤمنانه بر سر خود بباییم و با اعتماد مطلق به او، به عنوان طلایه‌داران تمدن بزرگ و جدید اسلامی، برای تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی، با تلاشی مضاعف و شوری و شوقی خستگی‌ناپذیر، تلاش نماییم. ان شاء الله.

توجه: برای تهیهی بعضی از بخش‌های این متن، از کتاب «امدادهای غیبی» و مقاله‌ی «ایمان به غیب» (که در ضمن کتاب «آزادی معنوی» چاپ شده) از آثار استاد مطهری و کتاب «بشارت غیبی» استاد مهدی حائری تهرانی و ... استفاده شایانی شده است. خداوند از همه به احسن وجه قبول بفرماید. آمین.]

(تفسیر واژه‌ی غیب و مفهوم حمایت الهی)

1. فرق غیب با خرافه

عده‌ای ممکن است با شنیدن عنوان «دستی از غیب» به یاد خرافات، رمالی، کف خوانی، جنبل و جادو، فالگیری، جن‌گیری و امثال این‌ها بیفتند. بعضی هم ممکن است فکرشان به طرف مرتازان هندی، شعبده-بازان، فیلم‌های دیوید کاپرفیلد، هری پاتر، سینمایی مومیایی، یا کتاب مسخ کافکا و امثال آن‌ها برود. شاید شما بعضی از این فیلم‌ها را دیده باشید یا چیزهایی درباره‌ی آنها شنیده باشید. ما هم بحث‌مان را از همین جا شروع می‌کنیم.

پرسش اول

آیا واقعاً این چیزها صحت دارد؟ واقعی است یا جعلی؟ راست است یا دروغ؟ افسانه است یا حقیقت؟

پاسخ:

باید بین این چیزها تفکیک قائل شویم. بعضی از این چیزها واقعیت دارد و بعضی نه. البته کاملاً واضح و روشن است که علوم غریبه حقیقت دارد و نمی‌توان اصل آن را انکار کرد. در قرآن کریم در سوره مبارکه

جن و احادیث و سخنان اهل بیت علیهم السلام وجود جن و فرشته و بعضی از نیروهای غیبی تأیید شده است. (از دانش آموزان بخواهید قرآن کریم را بگشایند و سوره جن را ببینند.)

به این جهت، ما نمی‌خواهیم اصل وجود بعضی از این چیزها را منکر شویم. اما متأسفانه تجربه و انبوه پرونده‌های قضایی نشان می‌دهد اکثریت قریب به اتفاق کسانی که چنین ادعاهایی دارند دروغ‌گو هستند و قصد و انگیزه‌ای جز به دام انداختن طعمه‌ها و سرکیسه کردن آنها ندارند یا دست کم در بیان توانایی‌های خود مبالغه و اغراق می‌کنند. (نمونه‌های از این شیادان و طرز کارشان که توسط دستگاه قضایی محکوم شده و به جرم خود اعتراف و اقرار کرده‌اند ذکر شود.)

راستی شما تا حالا دقت کرده‌اید که چه کسانی، چرا و چه وقت سراغ این امور می‌روند؟ نگاهی به پرونده‌های قربانیان و کسانی که توسط این دغل‌بازان به دام افتاده‌اند ابعاد این قصه‌ی شوم را برای ما روشن می‌کند. در بیشتر موارد، آن چه که بعضی‌ها را به سوی چنین چیزهایی سوق می‌دهد و در نهایت آنان را در تور شیادان گرفتار می‌کند، مشکلات زندگی، دل‌شوره‌ها و درماندگی‌هاست. وقتی که انسان خود را در برابر مشکلات زندگی تنها می‌بیند و در حل مسائل زندگی دستش از راه‌های عادی کوتاه می‌شود و بی‌پناه می‌گردد به طرف حل آن‌ها از راه‌های غیر متعارف می‌رود.

پرسش: واقعاً آیا راه عاقلانه‌تر، مطمئن‌تر و حتی مؤثرتری برای بهره‌مند شدن از امور غیبی وجود ندارد؟ اصلاً معنای غیب چیست؟ غیب شامل چه چیزهایی می‌شود؟ چگونه می‌توانیم با عالم غیب رابطه‌ی مثبتی داشته باشیم و از حمایت الهی برخوردار گردیم؟ به زودی پاسخ این پرسش‌ها را یکی یکی خواهیم گفت. ان شاء الله.

پرسش: اما پرسش دیگری که خیلی مهم است این است که:

اعتقاد به غیب با معتقد شدن به خرافه چه فرقی دارد؟

پاسخ:

غیب واقعیت دارد و اعتقاد به آن ضروری است، ولی خرافه دروغ و غیر واقعی است و اعتقاد به آن عقیده‌ای باطل شمرده می‌شود. برای این که مقصود بهتر روشن شود این موارد را که از خرافات است نام می‌بریم: اعتقاد به چهارشنبه سوری و پریدن از روی آتش برای رفع یا دفع مریضی و شومی؛ نصب نعل اسب برای رد چشم زخم؛ وحشت از تاریکی؛ ترس از مرده و ...

خرافات تفاوت زیادی با امور غیبی دارد، از جمله این که:

1. امور خرافی به هیچ وجه مورد تأیید عقل نیست. عقل سالم خرافات را رد می کند، ولی امور غیبی منافاتی با عقل ندارد بلکه مورد تأیید عقل است؛
 2. شرع مقدس و اسلام عزیز، خرافات را رد می کند ولی ما را به باور به غیب دعوت می کند؛
 3. چیزهای غیبی واقعاً اثر دارند، ولی چیزهای خرافی یا اصلاً اثری ندارند یا اگر اثری دارند ناشی از القاء و تلقین است نه این که خودشان واقعاً اثری داشته باشند.
 4. نتیجه ای که از امور غیبی حاصل می شود خیر و مصلحت فرد و جامعه و گسترش مهر و صفاست. اما نتیجه ی خرافات، در اغلب موارد، نکبت و کینه توزی، برانگیختن حس انتقام و برهم خوردن رابطه هاست.
 5. از نظر تیپ شناسی (تیپولوژی)، کسانی که بساط خرافات را پهن می کنند و خرافات را ترویج می - کنند غالباً یک یا چند تا از ویژگی های زیر در آنها به چشم می خورد: منفی بافی، خیال پروری، غیر ارزشی، لاابالی گری، ولنگاری، گناه و معصیت، رفتار غیر عقلانی، غلبه ی احساسات بر عقل، عدم توازن و تعادل در سایر امور زندگی، میل به افراط و تفریط.
- برعکس، در رأس کسانی که دعوت به غیب می کنند، انبیاء و امامان و مردان آسمانی قرار دارند که سراسر مهربانی و خوبی بوده و مظهر زیبایی های اخلاق هستند.
- آیا می دانید؟

آیا می دانید که امروزه غربی ها جزء خرافاتی ترین مردم دنیا هستند؟

شاید تعجب کنید اگر بگویم امروزه غربی ها از خرافاتی ترین مردم دنیا هستند و عقیده به خرافه، جزئی لاینفک از زندگی بسیاری از آنهاست. در بسیاری از کشورهای غربی زندگانی شخصی افراد شدیداً متأثر از خرافه هاست. خوب است بدانید روند این قضایا به گونه ای است که شغل و حرفه ی پیش گویی در بعضی از کشورهای غربی به صورت کاملاً رسمی و با مجوز دولتی رونق دارند و از مشاغل پردرآمد هستند که افراد زیادی به آنها مراجعه می کنند. فرانسه یکی از این کشورهاست.

شعاع این خرافات آن قدر گسترده شده که هر از چند گاهی، حتی کلیت جامعه ی غربی را تحت تأثیر قرار می دهد. قصه ی « سال 2012 » تنها یکی از شوک هایی است که به جامعه غربی وارد شده و پیش از این هم بارها خبر نابودی کره ی زمین، انقضای حیات، برخورد ستاره ای به زمین یا خبرهایی از این دست موجب تشویش اذهان عمومی شده بود. شما کافی است برای تشخیص میزان اقبال مردم به این امور به

میزان فروش فیلمهایی که با موضوعات خرافی در هالیوود یا جاهای دیگر تولید می شود دقت کنید. فیلم-هایی که نشان می دهد مثلاً مورچه های غول پیکر به شهر حمله کرده اند و در صدد نابودی بشریت هستند!

پرسش:

پرسش مهم دیگری که در این جا مطرح است این است که: چگونه ممکن است در دنیای غرب این همه گرایش به خرافه وجود داشته باشد، در حالی که این واقعیت ظاهراً با پیشرفت خیره کننده غربی ها در تکنولوژی و آن همه ادعا و صدای بلند و گوش خراش آنها در مورد عقلانیت و استفاده از عقل به هیچ وجه سازگار نیست؟

پاسخ:

جواب این پرسش را باید در نارسایی و ناکارآمدی انسانگرایی غربی و فراموشی یاد خدای متعال و دوری از معنویت آسمانی و واقعی جست. دور شدن از واقعیات عالم هستی خود به خود موجب روی آوردن به اباطیل و خرافات است تا جای خالی معنویت را به نوعی کاذب پر شود. آنها چون از خدای بزرگ غافل شده اند به چنین امور پستی و کودکانه ای روی آورده و با همه ادعای عقل و پیشرفت که دارند این طور خود را ذلیل و ناتوان و محتاج می بینند. (هر که گریزد خراجات شام/ بارکش غول بیابان شود) آنها اگر در گاه خدای متعال و اسلام عزیز سر فرود می آورند این طور هم ذلیل و حقیر نمی شدند. یکی مسلمان با خواندن معوذتین (دو سوره مبارکه قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق) و قراءت آیه الکرسی خود را در پناه خداوند بزرگ قرار می دهد و دیگر از هیچ نیرویی بیم ندارد. (دسته جمعی این دو سوره را در کلاس بخوانید).

2. معنا و مراتب غیب و علت غیب بودن عالم غیب

حواس پنجگانه ی انسان چقدر ضعیف است! ما اشیاء مادی پیرامون خود را به واسطه ی یکی از قوای ظاهری یا همان حواس پنجگانه ی خود درک می کنیم: یا با لامسه آن را لمس می کنیم؛ یا با شامه (بوایی) آن را می بوئیم؛ یا با ذائقه (چشایی) آن را می چشیم؛ یا با باصره (بینایی) آن را می بینیم؛ یا با سامعه (شنوایی) آن را می شنویم. این ها محسوسات (مدرکات حسی) ما هستند که از طریق حواس خود آن ها را می فهمیم. در حقیقت حواس ما مانند دروازه های ورودی اطلاعات و معلومات ماست. (روی تابلو، 5 دروازه ترسیم گردد و هر یک به نام یکی از حواس پنجگانه نام گذاری شود. انسان در وسط حلقه قرار

گرفته و از هر کدام از آن درگاهها، فلسفی به طرف انسان خارج شده و معلومات وارد ذهن انسان می‌گردد.) کسی که یکی از این حواس را نداشته باشد به اطلاعاتی که از آن طریق به ما منتقل می‌شود نمی‌تواند دست یابد. (سخن شیخ الرئیس بوعلی سینا: من فقد حساً فقد فقد علماً؛ هر کس حسی را از دست بدهد علمی را از دست می‌دهد).

اکنون پرسش اول

آیا با این حواس پنجگانه، می‌توانیم همه‌ی دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و ... را ببینیم و بشنویم و ...؟ پاسخ منفی است. توجه شما را به این نکته‌ی علمی جلب می‌کنم که: ما هر چیز را به خاطر محدودیتش درک می‌کنیم. مثلاً اگر صدایی می‌شنویم علتش این است که آن صدا در مکان و زمان خاصی تولید شده است. اما اگر صدایی همیشگی باشد ما قادر نیستیم آن را بشنویم. همچنین صداهایی که از حد معینی بلندتر یا آهسته‌تر باشند برای ما قابل شنیدن نیست. به همین جهت صدای مهیب ناشی از گردش کره‌ی زمین در دل کهکشان راه شیری را - با آن سرعت سرسام‌آوری که دارد - احساس نمی‌کنیم. در حقیقت ما فرکانس‌های معینی را درک می‌کنیم و بالاتر یا پایین‌تر از آن را حس نمی‌کنیم. به همین خاطر است که صدای شاخک‌های مورچه را هم درک نمی‌کنیم. همچنین ما چیزی را می‌بینیم که نور از آن به ما برسد. لذا اگر نور به اشیاء نتابد یا نور از آنها به چشم ما نرسد ما قادر به دیدن آن نخواهیم بود. (تصویری را روی تابلو ترسیم کنید. بعد کتاب را روی آن قرار دهید و بپرسید حالا این نقاشی را می‌بینید؟ چرا؟ چون کتاب بین چشم ما و آن نقاشی حائل شده و نمی‌گذارد نوری از آن به چشم ما برسد.) همین الان که شما این جا نشستید انبوهی از امواج مختلف در فضا منتشر شده است: امواج رادیویی، تلویزیونی، ماهواره‌ای، امواج الکترو مغناطیس، تلفن‌ها، بی‌سیم‌ها و رادارها و ... چه کسانی می‌توانند این امواج را دریافت کنند؟ طبعاً فقط کسانی که ابزارهای لازم را دارند.

نتیجه:

ما با آن که قوای حس‌گر مادی داریم، ولی نمی‌توانیم همه‌ی چیزهای مادی را حس کنیم. به عبارتی، قوای حسی ما از این جهت محدودیت‌هایی دارد.²

2. جهت مطالعه مریبان محترم: به علاوه، از نظر فلسفی آن چه را که ما حس می‌کنیم از جنس اعراض است و انسان حس جوهر شناس ندارد. شما خود انسان را حس نمی‌کنید بلکه سفیدی و زردی (کیف مبصر)، بلندی و کوتاهی و چاقی و لاغری و وزن (کم) و سایر اعراض او را می‌بینید و محاسبه می‌کنید. اما آن چیزی که اعراض روی آن سوار است قابل حس کردن نیست و تنها این عقل ماست که می‌گوید اگر عرض هست جوهر هم هست زیرا اعراض روی جوهر سوارند. گذشته از این، علمی که ما داریم نوعاً علوم حصولی و مفهومی است؛ یعنی از طریق ناداری‌ها و محدودیت‌های اشیاء مفاهیمی به نام مفاهیم ماهوی برای آنها می‌سازیم

(در صورت لزوم، داستان «مولکول آب» به نقل از کتاب «دو فیلسوف شرق و غرب» نوشته‌ی مرحوم استاد راشد یزدی عیناً ذکر گردد.)

اما پرسش دوم:

غیر از چیزهای مادی - که گفتیم قسمتی از آنها را با حواس ظاهری پنجگانه درک می‌کنیم و از درک بعضی از آنها بدون استفاده از ابزارهای علمی لازم عاجز هستیم - آیا چیزهای دیگری هم در عالم هست؟ اگر هست، با توجه به این که حواس ظاهری ما نمی‌تواند آنها را به خاطر غیر مادی بودنشان درک کند، پس چگونه می‌توانیم به وجود آنها پی ببریم؟

معنای غیب

چیزی که حواس ظاهری ما از درک آن عاجز است چیز غیبی می‌نامند. غیب یعنی آن چه که از حواس ظاهری ما غائب و نهان است. غیب یعنی نادیده‌ها؛ یعنی آن چه که پشت پرده‌ی محسوسات ما قرار دارد. غیب درجات و مراتبی دارد:

1. بعضی از چیزهای مربوط به همین عالم ماده بر ما پوشیده است و نسبت به ما امر غیبی شمرده می‌شود.
 2. مرتبه‌ای از باطن این عالم که به آن عالم مثال و ملکوت عالم ماده می‌گویند، مانند عالم خواب که رؤیای صادقه و خواب‌های صحیح در آن دیده شود و بعداً محقق گردد، همچون خوابهای پیامبران و امامان و انسان‌های صالح.
- حتی کسانی که با تقوا و عمل به وظایف شرعی از چشم بصیرت برخوردار گردند می‌توانند در حال بیداری ملکوت این عالم و باطن اشخاص را ببینند.

و به این صورت نسبت به آنها شناخت پیدا می‌کنیم. بنا بر این نوعاً وجود و حقیقت اشیاء در پس پرده می‌ماند و نمی‌توانیم مستقیماً به آنها علم پیدا کنیم. نتیجه این که: اولاً غالباً شناخت ما نسبت به موجودات - حتی موجودات مادی - یک شناخت مستقیم نیست بلکه از طریق ماهیات و غیر مستقیم است؛ ثانیاً، در همین شناخت غیر مستقیم و ماهوی هم تنها اعراض اشیاء - مثل رنگ صدا قد وزن و... - را حس می‌کنیم و جوهر شیء قابل حس نیست. ثالثاً، حتی همه‌ی اعراض قابل حس نیست مثلاً همه صداها قابل فهم نیست بلکه فقط فرکانس‌های خاصی قابل فهم است. تازه اینها مربوط به عالم ماده بوده و پائین‌ترین مراتب عالم غیب است. اصل عالم غیب مربوط به عالم فراتر از ماده می‌باشد. عوالمی که فلاسفه آن را عوالم مثال و عالم عقول می‌نامند.

3. مرتبه‌ی بالاتری از باطن عالم هستی که به آن عالم عقول و فرشتگان می‌گوییم. از این نظر بهشت و جهنم و فرشته و جن و حتی خود خدای متعال مظهر و مصداق غیب هستند.

علت غیبی بودن غیب

به طور کلی، علت غیبی بودن بعضی چیزها ضعف قوای ادراکی ماست. اگر ما قوای ادراک کننده قوی‌تری داشتیم از امور غیبی هم می‌توانستیم اطلاع حاصل کنیم. به عبارت دیگر، اگر ما از محدودیت‌های عالم ماده خلاص شویم بعضی از چیزهای عالم غیب را مستقیماً درک خواهیم کرد. قرآن کریم می‌فرماید: فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید؛ ما پرده‌ها را از روی تو برداشتیم و امروز چشمت تیز و نگاهت نافذ است. (ق 22)

«اگر موجودی از نظر زمانی و مکانی نامحدود باشد، در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها بوده و محیط بر زمان و مکان است. در این وقت، حواس ما که خود محدود است از درک آن عاجز می‌باشد، مثل ماهی که تا وقتی که در آب هست نمی‌داند آب چیست و کجاست. پس غیب بودن غیب و راز بودنش مربوط به مقدار توانایی دستگاه‌های ادراکی و حسی ماست؛ نه به وجود حائل و مانعی بین این دستگاه‌ها و غیب. همان‌طور که مولانا در داستان دیدن فیل در تاریکی، به خوبی ترسیم می‌کند که حس لامسه خیلی کم‌تر و ناقص‌تر از حس باصره عمل می‌کند تمام حواس ما نسبت به عقل در دریافت غیب نیز چنین‌اند.»³ (از یکی از دانش‌آموزان بخوانید داستان فیل و تاریکی را که در مثنوی معنوی آمده است در جمع برای دیگران تعریف کند).⁴

3. دو دیدگاه متضاد درباره‌ی عالم غیب

درباره‌ی عالم غیب دو دیدگاه کاملاً متضاد وجود دارد: یکی دیدگاه مثبت (قرآن کریم) و دیگری دیدگاه منفی (مادّی‌گرایان).

الف) دیدگاه مادّی‌گرایان: مادّی‌گرایان و حس‌گرایان (پوزیتیویست‌ها) وجود عالم غیب را به طور کامل انکار می‌کنند. آنها معتقدند غیر از آن چه که می‌بینیم چیز دیگری وجود ندارد. آنها می‌گویند یک عالم بیش

3. شهید مطهری، امدادهای غیبی، ص 61.

4. یادآوری: فلاسفه‌ی اسلامی درباره‌ی حواس باطنی سخنان و تحقیقات نغزی دارند که برای اطلاع از آنها می‌توان به جلد هشتم اسفار مباحث نفس فصل 4 و 8 مراجعه کرد. همچنین در رساله‌ی الولایة علامه طباطبائی در مورد ختم نبوت و امتداد ولایت و امکان اخبار غیبی مطالب مفیدی آمده است که می‌توان به آنها مراجعه نمود.

نداریم و آن عالم ماده است. به نظر آنها غیب یک توهم و خیال باطل است. شما چه فکر می‌کنید؟ (این سؤال را می‌توان به بحث گذاشت و ادله رد و قبول آن را از زبان دانش آموزان بررسی کرد.) بعضی‌ها می‌گویند در عصر علم و دانش که بشر همه چیز را تحت مشاهدات عینی و حسی خود در آورده است، اعتقاد به غیب و نیروهای غیبی چه معنایی دارد؟ چیزی که با دستگاه‌های دقیق علمی قابل مشاهده نباشد وجود ندارد. یکی از دانشمندان غربی - به نام دِ اونا مونا در کتابی با نام درد پرستش - در این زمینه گفته است: وای بر مدعیان جهان غیب که اینچنین با اطمینان از دانسته‌های خود سخن می‌گویند (ب) دیدگاه قرآن کریم: در ابتدای سوره‌ی بقره می‌فرماید: ذلک الکتاب لاریب فیه؛ کتاب آسمانی قرآن، مایه‌ی هدایت انسان‌های با تقواست. سپس بلافاصله اولین ویژگی و صفت انسان‌های با تقوا را این‌گونه بیان می‌فرماید: الذین یؤمنون بالغیب؛ آنان کسانی هستند که به غیب ایمان و باور دارند. همچنین در سوره - ی مبارکه‌ی انعام، کلیدهای عالم غیب را تنها در دست خدای متعال می‌شمرد: و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو؛ و کلیدهای غیب تنها در دست اوست، جز او کسی از آن‌ها آگاه نیست. به تعبیر استاد مطهری، از نظر قرآن کریم، انبیاء الهی آمده‌اند تا:

اولاً: مردم را به غیب و ماورای عالم ماده - که برای همگان ظاهر و آشکار است - مؤمن کنند. ثانیاً: میان مردم و غیب رابطه برقرار نمایند و مردم را به عنایت‌های غیبی مؤمن کنند. این جاست که مسأله‌ی غیب با زندگی بشر عملاً تماس پیدا می‌کند. (امدادهای غیبی، ص 61)

4. نسبت عالم غیب به عالم ماده

شکی نیست که موجودات عالم ماده، خود به خود به وجود نمی‌آیند؛ بلکه برای پدید آمدن و همچنین برای باقی ماندن محتاج علت‌اند.

فرض کنید می‌خواهید یک دیوار سیمانی بسازید. چسبندگی سیمان، علت حدوث و پدید آمدن این دیوار است. علتی که باعث به وجود آمدن و حدوث اشیاء می‌شود علت حدوث نام دارد. اگر چیزی علت حدوث نداشته باشد اصلاً به وجود نخواهد آمد.

حالا علت بقاء و فرو نریختن دیوار چیست؟ بله، قدرت نگهداری سیمان علت بقاء دیوار است. تا زمانی که جاذبه‌ی سیمان قوی‌تر از جاذبه‌ی زمین و قوی‌تر از ضرباتی که به دیوار وارد می‌شود باشد، دیوار فرو نخواهد ریخت؛ یعنی آجرها همچنان بوسیله سیمان به هم چسبیده و دیوار همچنان سرپا خواهد ماند.

حالا فرض کنید با دستگاه حباب ساز یا با یک نی کوچک حباب‌هایی درست کرده اید. می‌بینید بعد از آن که حباب پدید می‌آید خیلی زود از بین می‌رود. چرا؟ چون جاذبه زمین آن را متلاشی می‌کند و دیواره‌ی حبابی آن قدر قدرت ندارد که مقاومت کند و باقی بماند. علتی که باعث باقی ماندن اشیاء می‌شود علت بقاء نام دارد. اگر چیزی علت بقاء نداشته باشد به محض این که به وجود آید از بین خواهد رفت.

نتیجه: همه‌ی موجودات عالم ماده، نیازمند علت هستند؛ هم در مرحله‌ی حدوث و هم در مرحله‌ی بقا. علت آن‌ها را خلق می‌کند و تا زمان معین حفظ می‌نماید و از نابودی آن جلوگیری می‌کند. به همین جهت، فلاسفه گفته‌اند: اشیاء برای آن که موجود شوند به علت حدوث و علت بقاء نیاز دارند.

حالا شما بگویید! علت پدید آمدن اشیاء عالم و علت باقی ماندن آنها چیست؟ به عبارت دیگر، علت حدوث و علت بقاء عالم ماده چیست؟ آیا علت حدوث و بقاء جهان می‌تواند خودش یکی از پدیده‌های این عالم باشد؟ یا این که باید از ماوراء عالم ماده باشد؟ نظر شما چیست؟ بله! علت این جهان از خود این جهان نیست چون اگر باشد طبعاً خودش هم محتاج علت خواهد بود. پس این جهان، هستی و نظم و حیات و دوام و بقاء خود را از جهان دیگری دارد که ماوراء عالم ماده است.

از نظر قرآن کریم تمام آن چه که در این دنیاست از عالم غیب نازل شده و هر چه این جاست، حقیقتی در آن جا دارد. (و ما من شیء الا و عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر). عارفان الهی هم اعتقاد دارند تمام موجودات این عالم از عالم دیگری نازل شده اند که ما آن را عالم غیب می‌نامیم. عالم غیب علت عالم ماده است و عالم ماده معلول و ساخته و پرداخته‌ی عالم غیب می‌باشد.

5. راه فهمیدن چیزهای غیبی و مصادیق غیب

راه فهمیدن چیزهای غیبی چیست؟ از کجا خرافه را از امور غیبی تشخیص بدهیم؟ از کجا می‌توانیم از عالم غیب با خبر شویم؟ چگونه می‌توانیم بفهمیم چه چیزهایی واقعاً در عالم غیب هست و چه چیزهایی خرافه و توهم ماست؟ (این سؤال را می‌توان به بحث گذاشت).

5. ملاصدرا با طرح بحث حرکت جوهری، ثابت کرده است که همه چیز در ذات و جوهر خود متغیر است. در واقع جهان یک واحد در حال تغییر و حرکت است و دائماً به وجود می‌آید و از بین می‌رود. بر این اساس اینگونه نیست که جهان و موجودات آن یک لحظه از نیستی و عدم به وجود آمده باشد بلکه هر لحظه جهان در حال زایش است. درست مثل رودخانه ای که ظاهراً آرام است ولی حقیقت این است که هر لحظه آب آن در حال عوض شدن است و نو به نو می‌شود. با این تحلیل دائماً دستی از غیب این جهان را به وجود می‌آورد.

شما برای این که چیزهای مادی را درک کنید اگر دیدنی است باید آن را ببینید و اگر چشیدنی است باید بچشید و اگر شنیدنی است ... اما ابزارهای لازم برای شناخت عوالم غیب غیر از ابزارهای شناخت در عالم ماده است. در باره‌ی امور غیبی، این گوش و چشم و ... چندان به کار نمی‌آید و باید چشم و گوش دیگری پیدا کرد.

برای فهمیدن و کشف چیزهای غیبی راههایی وجود دارد، از جمله:

الف) از راه عقل و دل

فرض کنید بعد از زنگ تفریح دو نفر از دوستان راستگوی تان را که هرگز دروغ بر زبان آنها جاری نمی‌شود می‌بینید. آنها در حالی که برای آوردن چیزهایی به طرف دفتر و آزمایشگاه مدرسه می‌روند به شما خبر می‌دهند که عجله کنید چون آقای معلم به کلاس آمده است و آنها را برای آوردن وسایل آزمایشگاهی فرستاده است. فرض کنید نشانه‌های دیگری هم برای راست بودن حرف آن دو نفر وجود دارد، مثلاً وقتی به پشت در کلاس می‌رسید سکوت بچه‌های کلاس نشان دهنده‌ی حضور معلم سر کلاس است. شما در این جا یقین می‌کنید که معلم سر کلاس آمده است، ولی خودتان هنوز او را ندیده‌اید. بعد در را باز می‌کنید و خودتان به داخل کلاس می‌روید و آقای معلم را می‌بینید. به او سلام می‌کنید و به شما اجازه می‌دهد که سر جای‌تان بنشینید. شما اول بار به طور غیر مستقیم و با واسطه فهمیدید که معلم سر کلاس است ولی حالا خودتان مستقیماً فهمیدید و با معلم سخن گفتید و ارتباط پیدا کردید.

عقل یکی از راههای فهم چیزهای غیبی است. عقل می‌تواند به وجود بعضی از چیزهای غیبی پی ببرد. البته شرطش این است که عقل سالم و در شرایط عادی باشد نه در حال ترس و ... عقل به راحتی می‌فهمد که دست غیبی خدای متعال این عالم را آفریده است و اداره می‌کند و جهان را صاحبی باشد خدا نام.

اما فهم عقل یک فهم غیر مستقیم و با واسطه است. ما با عقل می‌فهمیم که عالم غیبی هست و خدایی هست. اما مستقیماً خود آنها را درک نمی‌کنیم. اگر بخواهیم مستقیماً غیب عالم را بفهمیم باید از ابزار دیگری غیر از عقل استفاده کنیم. ابزار فهم مستقیم و بی واسطه عالم غیب چیست؟ بله! خداوند به قلب پاک و دل با صفای مؤمن این توانایی را داده که مستقیماً با عالم غیب رابطه برقرار کند. به همین جهت در روایت آمده است: قلب مؤمن عرش خداست (قلب المؤمن عرش الرحمن)

باید بگویم مهمترین ابزار شناخت عالم غیب، قلب سلیم و باطن پاک است. البته دل پاک تنها از عمل خالصانه حاصل می‌شود. مرحوم کربلایی کاظم - که در زمان مرجعیت آیه الله العظمی بروجردی رحمت الله علیه

زندگی می‌کرد و اکنون مرقد او در قبرستان نو شهر مقدّس قم قرار دارد - از کسانی است که در اثر اخلاص برای خدای متعال توانست مورد توجّه حق تعالی قرار گیرد و تمام قرآن کریم به صورت غیبی به او آموخته شود. (داستان کربلایی کاظم ساروقی - پیر مرد روستایی بی سواد اهل روستای ساروق اراک، که در در یک آن، حافظ کل قرآن کریم شد - تشریح گردد و با توجه به این که علامه مصباح ده نکته از آن برداشت کرده اند، از دانش آموزان خواسته شود درسهایی را که از این واقعه می‌توان گرفت بررسی کنند.⁶

(ب) از راه شنیدن خبر غیبی

6. اصل داستان: کربلایی کاظم کریمی حدود سال 1300 ه.ق. در روستای سارق از توابع فراهان اراک متولد شد. نام پدرش عبدالواحد و نام مادرش خانم بود. او چون سایر مردم روستا از سواد خواندن و نوشتن محروم بود ولی بر اثر گردن نهادن به فرمان خداوند و تقیّد به احکام الهی و انجام کارهای نیک و خالصانه و یرهیز از مال حرام در سنین جوانی مورد لطف و عنایت پروردگار قرار گرفت و ظرف دل او مهبای دریافت بزرگترین موهبت الهی گشت. او که قرآن را نزد کسی فرا نگرفته بود در جریان حادثه ای شگفت حافظ کل قرآن کریم شد. وقتی داستان او از محل زندگی اش به جاهای دیگر نقل شد او را به سایر شهرهای ایران چون ملایر تویسرکان همدان کرمانشاه کنگاور تهران قم مشهد کاظمین کربلا نجف کویت و حجاز بردند تا مسلمانان از نزدیک با او آشنا شوند کربلایی کاظم در روز هفتم محرم سال 1377 قمری یعنی 1336 شمسی در سنین 78 سالگی وفات می‌کند و در قبرستان نو قم به خاک سپرده می‌شود. آرامگاه او پس از انقلاب اسلامی و به پیشنهاد آیت الله حائری امام جمعه وقت شیراز ساخته شد. قصه از این قرار بود که: یک سال در ماه مبارک رمضان یکی از روحانیون برای تبلیغ دین از سوی مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم به روستای ساروق اراک اعزام می‌شود. او در منبر و سخنرانی خود درباره نماز و زکات سخن می‌گفت و تأکید کرد: هر مسلمانی که حساب سال نداشته باشد و حقوق مالی خویش را ندهد نماز و روزه اش باطل است کسی که گندمش به حد نصاب برسد و زکات و حق فقرا را ندهد مالش به حرام مخلوط می‌گردد. خلاصه او تأکید می‌کند که مسلمان واقعی باید به احکام الهی و حلال و حرام خداوند توجه کند و زکات مالش را بدهد. کربلایی کاظم که می‌دانست ارباب و مالک خمس و زکات نمی‌دهد ابتدا به او تذکر می‌دهد ولی او اعتنا نمی‌کند. از این رو تصمیم می‌گیرد شبانه از روستا خارج شود. تقریباً دو سال برای امرار معاش در روستای دیگر به کارگری و خارکنی می‌پردازد تا با دسترنج حلال گذران عمر کند. یک روز مالک روستا از محل او مطلع می‌شود و برای او پیغام می‌فرستد که من توبه کردم و خمس و زکات مالم را می‌دهم و از تو می‌خواهم که به روستا برگردی و توبه پذیرد بمانی. او به روستای خود بر می‌گردد و در زمینی که به او می‌دهند مشغول کشاورزی می‌شود و از همان آغاز نیمی از گندمش را به فقرا می‌بخشد و بقیه را در زمین می‌افشاند. خداوند هم به حدی به زراعت او برکت می‌دهد که فروتر از معمول برداشت می‌کند. او به شکرانه برکت یافتن زراعتش تصمیم گرفت هر ساله نیم از محصولش را بین فقرا تقسیم کند. یک سال هنگام درو و برداشت محصول در یک روز تابستانی خرم را کوبیده منتظر وزیدن باد می‌ماند تا گندم ها را باد دهد و کاه را از گندم جدا کند ولی هر چه منتظر می‌ماند باد نمی‌وزد. ناامیدانه به روستا بر می‌گردد. در بین راه یکی از فقرای روستا به او می‌رسد و می‌گوید امسال چیزی از محصولت را به ما ندادی و ما را فراموش کردی. او می‌گوید: خدا نکند که فقرا را فراموش کنم. راستش هنوز نتوانستم محصولم را جمع کنم. آن فقیر خوشحال به ده بر می‌گردد ولی کربلایی کاظم به مزرعه اش بازگشته و با زحمت زیاد مقداری گندم برای او جمع می‌کند و قدری نیز علوفه چیده و گندم ها و علف ها را بر دوش می‌کشد و روانه دهکده می‌شود. به باغ امامزاده (مشهور به هفتاد و دو تن محل دفن چندین امامزاده از جمله شاهزاده جعفر و عیبه الله علی الصالح و یک قشمت به نام چهل دختران) می‌رسد. برای استراحت و رفع خستگی گندم ها و علوفه ها را کنار می‌نهد و روی سکوی کنار باغ امامزاده می‌نشیند. ناگاه می‌بیند که دون سید جوان نورانی و بسیار خوش سیمبا با لباس های عربی نزد او می‌آیند. وقتی به او می‌رسند می‌گویند: محمد کاظم! نمی‌آیی برویم در این امامزاده فاتحه ای بخوانیم؟ محمد کاظم می‌گوید: آقا من قبلاً به زیارت رفته ام و اکنون می‌خواهم به خانه برگردم. ولی آنها می‌گویند: بسیار خوب این علوفه ها را کنار دیوار بگذار و با ما بیا فاتحه ای بخوان. آنها از جلو و محمد کاظم به دنبال آنها روانه امامزاده می‌شود. امامزاده اول را زیارت می‌کند و برایش فاتحه ای می‌خواند و از محمد کاظم نیز نیز می‌خواهند که فاتحه بخواند. سپس به طرف امامزاده بعدی می‌روند و محمد کاظم نیز به دنبال آنها حرکت می‌کند. آن دو بزرگوار مشغول خواندن چیزهایی می‌شوند که محمد کاظم نمی‌فهمد و ساکت کناری می‌ایستد اما ناگاه مشاهده می‌کند که در اطراف سقف امامزاده کلماتی از نور نوشته شده که قبلاً اثری از آن کلمات بر سقف نبود. یکی از آن دو که جوان تر بود به او می‌گوید: کربلایی کاظم چرا چیزی نمی‌خوانی؟ می‌گوید من به مکتب و ملاخانه نرفته ام و سواد ندارم. آن سید می‌گوید: تو باید بخوانی. سپس نزد محمد کاظم می‌آید و دست بر سینه او می‌گذارد و محکم فشار می‌دهد و می‌گوید: حالا بخوان. محمد کاظم می‌گوید: چه بخوانم؟ آن سید می‌گوید این طور بخوان: بسم الله الرحمن الرحیم. ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حیثاً و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامرہ. الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین. محمد کاظم آیه را با چند آیه پس از آن همراه آن سید می‌خواند و آن سید همچنان دست به سینه او می‌کشد تا می‌رسند به آیه 59 سوره اعراف که پانین این کلمات ختم می‌پذیرد: انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم. محمد کاظم پس از خواندن آیات سرش را بر می‌گرداند تا با او حرفی بزند ناگهان می‌بیند که کسی آن جا نیست و خودش تنها در داخل حرم ایستاده است و از نوشته های روی سقف نیز چیزی برجای نمانده است. در این موقع حالت مخصوصی به او دست می‌دهد و بی هوش بر زمین می‌افتد. صبح روز بعد که به هوش می‌آید از جا بر می‌خیزد و از امامزاده خارج می‌شود و با بار علوفه و گندم به سوی ده حرکت می‌کند. در بین راه متوجه می‌شود که کلمات زیادی می‌داند و ناخود آگاه آنها را زمزمه می‌کند و داستان آن دو جوان را به یاد می‌آورد و خود را حافظ قرآن می‌یابد. وقتی مردم از جریان حافظ شدن کربلایی کاظم مطلع می‌شوند او را نزد امام جاعت محل می‌برند. او داستان را برای حاج آقا نقل می‌کند و حاج آقا قرآن می‌آورد و سوره الرحمن پس مریم و چند سوره دیگر را از او می‌پرسد و او همه آن سوره ها را از حفظ تلاوت می‌کند. روحانی روستا می‌گوید: به کربلایی لطف و عنایت شده و او حافظ قرآن کریم گردیده است. از او علماء بزرگی همچون آیت الله العظمی بروجردی و ... و شهید نواب صفوی و ... آیت الله العظمی مرعشی نجفی امتحان به عمل آوردند و آن را معجزه الهی دانستند. فرزند کربلایی کاظم می‌گوید: از پدرم پرسیدم علت این که خدا به شما چنین لطفی کرد چه بود؟ در جواب فرمود: نماز شب خواندن: که از سن بلوغ تا به حال نماز شبم را ترک نکردم. لازم به ذکر است که وی در تابستان گرم نماز جعفر طیار می‌خواند. و علت دیگر: نخوردن مال حرام. سوم دادن زکات و وجوهات. پدرم قرآن را برعکس هم می‌خواند. او در یک شبانه روز یک ختم قرآن می‌کرد. او به جوانان توصیه می‌کرد قرآن بخوانند و انس با قرآن داشته باشم تا مشکلاتمان حل شود.

یکی دیگر از راههای فهم چیزهای غیبی، شنیدن از خدای متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام که علم غیب از جانب خدای متعال به آنها داده شده است.

البته شیطان هم برای آن که بندگان خدا را گمراه کند گاهی به دوستان خود از امور غیبی خبر می‌دهد تا مردم را به شک و تردید بیندازد ولی مکر شیطان ضعیف است و می‌توان با تلاوت آیات قرآن از شر شیطان و اولیائش به خدای متعال پناه برد و خدای متعال را به کمک و یاری طلبید، و قطعاً خداوند مؤمنان را در برابر شیطان و سربازانش تنها نمی‌گذارد.

مصادیق غیب

غیب مصادیق زیادی دارد: خدای متعال برترین مصداق غیب و اعلیٰ درجات آن است. بهشت و جهنم و فرشتگان الهی مصادیق دیگری برای غیب هستند. مطابق پاره‌ای از روایات تعداد فرشتگان آن قدر زیاد است که ... آنها وظائف مختلفی را برعهده دارند: در سوره‌ی ... همچنین گروه جنیان نیز از مصادیق غیب هستند. بعضی‌ها خیال می‌کنند جنیان می‌توانند به سادگی در عالم ما حضور پیدا کنند و کارهایی را به نفع یا ضرر ما انجام دهند در حالی که این یک گمان باطل است. آری آنها در باطن این عالم هستند و راهی به عالم ماده و کاری به کار ما ندارند. در مواقعی که ترس از چنین موجودی شما را فرامی‌گیرد می‌توانید با قرائت سوره‌ی «قل اعوذ برب الناس» به راحتی آرامش خود را بازیابید. یادتان نرود که اعتماد به خدای متعال انسان را آرام می‌کند: الا بذکرالله تطمئن القلوب.

6. مفهوم حمایت غیبی و مکانیزم تأثیر آن

تا این جا گفتیم که جهان و همه‌ی چیزهایی که در آن وجود دارد اصل هستی خودشان را از عالم غیب گرفته‌اند و دست غیب حق تعالی در خلقت جهان کاملاً مشهود است.

اما این تمام سخن نیست؛ بلکه باید این مطلب را هم بیفزائیم که: در زندگانی بشر نیز یک سلسله دخل و تصرف های غیبی به چشم می‌خورد و برای مؤمنان امدادهای غیبی و حمایت‌های ویژه وجود دارد. این یک قانون خلقت است که خداوند از مؤمنین حمایت و دفاع می‌کند. عقل انسان چنین دخالتی از جانب غیب در زندگی روزمره را انکار نمی‌کند و قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام و عینیت و واقعیت زندگی ما را با این حقیقت آشکار مواجه می‌کند که: دست غیبی حضرت حق بالای دست مؤمنین است. بنابراین، بدون شک حمایت و امداد غیبی یک قانون و سنت الهی بوده و از نوامیس خلقت و اسرار بی‌پایان هستی به شمار می‌-

رود. در قرآن کریم غیر از قصص انبیاء که نوعاً بیانگر حمایت الهی به آن بزرگواران است، چندین آیه‌ی وجود دارد که صراحتاً از این قانون الهی پرده بر می‌دارد، از جمله:

1. آیه‌ی یاری: «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم»⁷؛

2. آیه‌ی دست خدا: «یدالله فوق ایدیهم»؛

3. آیه‌ی حقاً علی الله: «و کان حقاً علی الله نصر المؤمنین»⁸؛

4. آیه‌ی دفاع از مؤمنین: «ان الله یدافع عن الذین امنوا»؛

امیر المؤمنین علیه السلام در فرمان‌نامه‌اش به مالک اشتر - هنگامی که او را به استناداری سرزمین وسیع مصر گماشت - چنین نوشت:

آمره... ان ینصرالله سبحانه بقلبه و یده و لسانه، فانه جلّ اسمه قد تکفل بنصر من نصره و اعزاز من اعزّه؛ به او دستور می‌دهم که (دین) خدا را با دل، دست و زبان یاری کند؛ چرا که خداوند به گردن گرفته است تا کسی را که یار دین است یاری دهد و کسی که خدای را بزرگ شمرد بزرگ دارد.

پرسش:

سوالی که باقی می‌ماند این است که: مکانیزم تأثیر حمایت الهی چیست؟ چرا و به چه دلیل، خدای متعال از مؤمنین حمایت می‌کند؟ آیا حمایت از مؤمنین از راههای غیر عادی، نقض قوانین فیزیکی عالم نیست؟ وقتی که خود خدای متعال این عالم را آفریده و قوانین عالم طبیعت را وضع فرموده، چگونه آن را نادیده گرفته و نقض می‌کند؟ آیا قانون حمایت غیبی موجب هرج و مرج و بی‌قانونی در نظام عالم نیست؟ آیا قانون حمایت به معنای بی‌نظمی و بی‌ضابطه بودن جهان نیست؟ آیا این‌ها تبصره و استثنا شمرده نمی‌شوند؟ مگر شما نمی‌گویید هر چیزی علت خاص خودش را دارد و آتش می‌سوزاند و نمی‌تواند نسوزاند. پس چگونه آتش گاهی گلستان می‌شود؟ پس، اصل نظم و اصل علیت در عالم ماده چه شد؟

پاسخ:

غیب عالم، بی‌ارتباط با عالم ماده نیست؛ بلکه همان طور که گفتیم، عالم غیب، علت این جهان است و این جهان معلول عالم غیب است. لذا از باب اصل سنخیت بین علت و معلول، نه تنها تناقضی با هم ندارند؛ بلکه کمال هماهنگی بین عالم غیب و عالم ماده وجود دارد. قوانین و قواعدی هم که در عالم غیب هست بی‌ارتباط با قوانین و قواعد این جهان نیست بلکه در طول آن بوده و حاکم و ناظر بر آن است. این خود

7 . محمد، آیه 7.
8 . روم، آیه 47.

یک قانون است. حق تعالی به خاطر ربوبیت مطلقه‌اش نسبت به همه عوالم وجود - چه عالم ماده و چه عالم غیب - ولایت و سلطنت دارد: «لَا يُسْتَلَّ عَمَّا يَفْعَلُ». و «إِنَّ الْحَكْمَ لِلَّهِ». او بر اساس همین حکومت و ولایت مطلقه‌اش نظاماتی را در عالم غیب برقرار ساخته همچنان که نظاماتی را در عالم ماده مقرر فرموده است. علم به کمک تجربه و فکر توانسته است تا حدی به نظم و قوانین الهی عالم ماده پی ببرد. اما نظامات حاکم بر عالم غیب و نحوه ارتباط بین این دو نظام همچنان بر عقل انسان های عادی مخفی است. اما انبیاء و اولیاء که وارثان علم الهی هستند از این نظام ها با خبرند و از آنها برای پیشبرد اهداف مقدسشان امداد می‌گیرند. و این نه تنها به معنای بی‌قانونی و برهم خوردن نظم عالم نیست؛ بلکه بیانگر یک نظم پیچیده، دقیق و فوق تصور است. آنها به ما یاد می‌دهند: «الدَّعَا يُرَدُّ الْقَضَاءُ وَ لَوْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا»؛ یعنی دعا ممکن است به خواست الهی هر حادثه بدی را تغییر دهد. آنها به ما یاد می‌دهند: صدقه هفتاد نوع بلا را دفع می‌کند. آنها می‌گویند: نماز و روزه کلید هر مشکلی است و با آنها می‌توان بر دشواری‌ها پیروز شد. در این صورت باید نگاه عمیق، دقیق و ظریف‌تری به قوانین شناخته شده جهان داشته باشیم و بگوییم: گرچه این قوانین، ثابت، دائم‌التأثیر و همیشگی هستند، ولی تا زمانی چنان آثار ثابتی دارند که قوانین برتر و ما فوق از عالم غیب بر آن تأثیر نگذارد، وگرنه قوانین عالم غیب مقدم و قاهر بر قوانین عالم ماده است. مکانیزم معجزه

با این توضیحات می‌توان فهمید که معجزه چیزی جز اعمال قدرت الهی از طریق نظامات غیب عالم نیست. در واقع وقتی که معجزه رخ می‌دهد موجودات عالم غیب به خاطر تسلطی که بر نظامات حاکم بر این جهان دارند در این عالم تصرف و دخالت می‌کنند. پس معجزه به این معنا نیست که چیزی بدون دلیل و علت به وجود آید؛ بلکه به این معناست که دستی از عالم غیب که از حدود ادراکات ما غایب است و برای ما قابل حس نیست در این عالم قدرت نمایی کرده است. اگر نسبت بین این عالم و عالم غیب را در نظر بگیریم این مکانیزم بهتر قابل فهم خواهد بود.

مؤسسه علمی فرهنگی یاران سبز موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

معاونت پژوهش

به قلم حجت الاسلام و المسلمین استاد ترابی زید عزه

گروه علم فرهنگی یاران سبزه موعود (عج)